

بحران بیکاری در ایران منجر به طغیان اجتماعی میگردد!

امین بیات

بحران بیکاری، فقر و گرانی قادرند در دراز مدت ثبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در معرض تهدید و شکنندگی کامل قرار بدهند، زمانی که نرخ در صد بیکاری همانند اکنون در ایران بالا باشد، تاثیر منفی و مستقیم آن بر پیکر جامعه از هر لحاظ قابل رویت و لمس میباشد، و میتوانند منجر به طغیان اجتماعی علیه جمهوری اسلامی، گردد.



از آنجائیکه دولت رانت خوار جمهوری اسلامی هم به لحاظ نا کار آمدی و سیاستهای اشتباه مهار جمعیت و عقب ماندگی فکری و نداشتن برنامه جهت رفاه عمومی، نرخ بیکاری با نرخ قابل پذیرش با نرخ رشد اقتصادی بمراتب چند برابر است، و با توجه به ابعاد بسیار بالا و گسترده بیکاران، که چه بصورت رسمی و چه بصورت آمار پنهانی، آنهم با شرایط خالی بودن خزانه کشور در حالت اعمال تحریم های کمر شکن، و قادر نبودن دولت به فروش نفت و صادرات و واردات، کم حفظ شرایط لرزان فعلی با مصرف ذخیره ارزی کشور برای زنده ماندن حداقل اقتصاد و ادامه سیستم موجود، دستگاه هیئت حاکمه را با چالش های عظیم و غیر قابل حل، مواجه ساخته است.

حل معضل بیکاری:

در حال حاضر که در مجموع معضل بیکاری گریبان گیر میلیون ها نفر ایرانی شده و همچنین گریبان و گلوی دست اندر کاران رانت خوار جمهوری اسلامی را میفشارد که آخرین نفسها رامیکشد، و بدون تغییرات بنیادین و راستین و بدون کلک در دخالت ساختار سیاسی، ادامه حیات اقتصادی رژیم غیر ممکن است، اما ترفندهائیکه رژیم بکار میبرد فروش سرمایه های ملی، واگذاری تمامیت ایران به زیر یوغ حزب کمونیست چین و دولت روسیه، یعنی برای نجات خود و ثروت باد آورده دزدیده شده از سفره مردم، کشور را مستعمره چین و روسیه میکنند :

- در هر کشوری از جمله ایران جمعیت فعال و طالب گرفتن کار افراد ما بین سن 18 تا 65 سالگی است، که آمادگی کارکردن

را دارند یعنی شغلی را آموخته اند، یا کسب و کاری را راه اندازی کرده اند، و البته دانش آموزان، دانشجویان، زنان خانه دار، معلولین و غیره را نباید جزو جمعیت فعال آماده کار به حساب آورد.

در صد نرخ بیکاری نسبت بیکاران به جمعیت فعال کشور حساب میشود، جمعیت فعلی ایران که بالغ بر 85 میلیون نفر است، اگر جمعیت فعال آن 30 تا 40 میلیون نفر باشد جمعیت بیکار حدود 25% تا 30% جمعیت فعال کشور است، سران رژیم تلاش میورزند آمار بیکاری را در کشور کم نشان دهند، و این درحالیست که بحران بیکاری فاجعه بار و مردم در تدارک طغیان عمومی هستند.

در ایران سالانه بیش از سیصد هزار نفر فارغ التحصیل دانشگاهی وارد بازار کار میشوند، اما در شرایط بسیار بحرانی اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه با تحریم اقتصادی بین المللی، تعداد بسیار اندکی وارد بازار کار کشور میگردند و بقیه به لشکر بیکاران افزوده میگردند، بخشی نیز از سر ناچاری و بیکاری و پیدا نکردن کار مجبور به خارج شدن از کشور میشوند، که این عوامل موجب افزایش هر ساله تعداد بیکاران شده و کل سیستم را با چالش لاینحل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی روبرو کرده است.

نرخ بیکاری زنان که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل میدهند بسیار بالاست، این نرخ بیکاری در حال حاضر بیش از 70% جامعه زنان را در بر گرفته است.

نرخ بیکاری در روستاها بمراتب بالاتر از نرخ بیکاری در شهرها است، و اغلب کشاورزان در فقر و فلاکت بسر میبرند، واکثر جوانان آنها در حاشیه شهرها در گرسنگی و بیکاری بسر میبرند، و به آنها تعداد بیشماری از جوانان افغانی نیز اضافه شده است، به اضافه دهها معزل دیگر.

با این توصیف چشم انداز آینده ی بیکاران در ایران، چگونه دیده میشود؟

از آنجا که نرخ رشد سالانه ی جمعیت ایران رو به افزایش است و پیامدهای غیر استاندارد و با ندانمکاریهای عقب مانده و پوسیده ی مذهبی نیز آلوده است، انفجار روز افزون جمعیت رو به رشد و غیر قابل کنترل شده است و از جانب دیگر نیروی کار بطور غیرمترقبه رشد میکند، که اینهم قابل کنترل نیست، یعنی جویندگان کار در ایران برایشان اگر وضع به اینصورت ادامه پیدا کند که ادامه خواهد

داشت، چشم انداز روشنی دیگری دیده نمیشود، و بخشی مجبور به مهاجرت اجباری برای جستجوی کار جهت زنده ماندن خواهند شد و این در حالیست که در اروپا هم وضع اقتصادی بخصوص بعد از شیوع کرونا نا مطلوب شده و از ورود بیکاران با عناوین مختلف جلو گیری میکنند.

بیکاران پنهان:

بیکاران پنهان بمعنی این است که جمعیت کشور که بطور رسمی مشغول کار میباشند و در آمد ماهانه دارند، اما این درآمد کفاف زندگی آنها را نمیکند، و کار اضافه آنها موجب افزایش تولید نمیشود، علاوه بر بیکاران آشکار و معمولی و ثبت شده، بیکاران ثبت نشده به آنها اضافه میگردد که بطور رسمی تعداد در صد رسمی بیکاران را مشخص نمیکند، طی سالهای اخیر به این طیف بیکاران پنهان بسیار افزوده شده است.

بطور رسمی و معمولی تولید نا خالص ملی در ایران توسط شاغلین کار ایجاد میگردد، بیکاران پنهانی در کشور تعدادشان به میلیونها نفر میرسد، که این بیکاران بطور کلی از چرخه ی تولید خارجند.

برای اینکه جلوی رشد بیکاری آشکار و بیکاری پنهان گرفته شود، بطور روشن نیازمند رشد نرخ تولید مثبت میباشیم که در سالهای گذشته رشد منفی داشته، است.

تدابیر جهت کنترل بیکاری در جمهوری اسلامی بهیچوجه انجام نمیگیرد، موسسات دولتی و حتا خصوصی برای آموزش حرفه ای به بیکاران وجویندگان کار که تعدادشان روزافزون است، ارائه داده نمیشود. بهیچوجه موسسات اطلاع رسانی جهت جویندگان کار با خدمات از طریق وزارت کار و جمع آوری اطلاعات لازم جهت متقاضیان کار در سطح کشور، مورد توجه خاص قرار نمیگیرد، مثلا معافیت مالیاتی، کمکهای بیکاری، کمک بیمه و بهداشت نگرفتن مالیات بر درآمد، بالا بودن بهره وام جهت تولیدات کوچک، رویهم رفته یک سیاست ضد مردمی در سیستم حاکم است.

ایجاد مشاغل جدید:

در سیستم جمهوری اسلامی با قرار ندادن ارز خارجی که البته امروز ندارند، در اختیار شرکتهای خصوصی که با بر پائی و راه اندازی

آنها بخشی از درصد بیکاران را کاهش دهند، یعنی پروژه های مخصوص کار آفرینی در بخش خصوصی تنها در اختیار وابسته گان به مذهب و دولت مذهبی رانت خوار قرار داده شده، و در مناطق توسعه نیافته و عقب نگهداشته شده، اصولاً توجهی نمیشود و اقدامی برای بهبود کاریابی انجام نمی گیرد، بیشتر با رشوه و توسعه کار به افراد واگذار میشود، و نرخ بیکاری در اینگونه مناطق سرسام آور است، در حقیقت مردمان ایران را آگاهانه بسوی فقر و تنگدستی و فحشا میکشانند، نمونه اخیر اینگونه کارآفرینی در مشهد بود که "استان قدس رضوی" با هزاران میلیارد دلار سرمایه زیر پوشش اسلام و تحت نظر خامنه ای و علم الهدا اقدام به باز کردن صیغه خانه ها و به زبان عام فاحشه خانه در کنار مرقد امام هشتم برای رفاه حال عربها و در آمد آن برای خامنه ای و علم الهدا و آستان قدس، و همچنین "بنیاد مستضعفان" در خدمت اینگونه کاریابی فعالند و در خارج بنیاد علوی با هزاران میلیارد سرمایه در خدمت تروریسم بین المللی و سرمایه گذاری در قمار خانه ها، کازینو ها و خرید هتلهای لوکس و... مشغولند.

عوامل بنیادی بحران بیکاری:

_ اقتصاد جامعه کلن زیر نفوذ و سیطره وابسته گان به دولت مذهبی است مانند آستان قدس رضوی و هزاران شرکت زیر مجموعه آن که این شرکتها و خود آستان قدس در گسترش فساد و دزدی و در دستگاههای اداری و رانت خواری در سطح جامعه بزرگترین جنایت راعلیه بیکاران و بطور کلی علیه قاطبه مردم ایران انجام داده اند.

_ بازار ایران توسط عده ای رانت خوار و سرمایه دار وابسته به دولت و بدون برنامه به رشد بازار کار به چپاول ثروت مردم میپردازند.

_ بانکها که بزرگترین دزدان ثروت مردم هستند، پس انداز مردم را در سوریه و لبنان و عراق بردند و مسبب بی اعتبار شدن پول ملی در برابر ارز خارجی گردیدند، که اکثراً وابسته به استاندارد بانکی بین المللی و دارای برنامه ناهنجاریهای ساختاری از جمله بهره و سرمایه گذاری هستند و بزرگترین جنایت را علیه مردم در طول چهل سال حاکمیت ننگین اسلامی انجام داده اند.

_ سیاست دولت در مورد ارز خارجی و تجارت خارجی که در اختیار پاسداران

واسگله های بدون کنترل و نه پرداختن مالیات، چپاول ثروت و مسبب تورم و به تنه چیزی که توجه ندارند رشد اقتصاد و کم کردن رشد بیکاری است، و تنها میتوان ادعا کرد که این جماعت دشمنان بیکاران و کارگران و زحمتکشان مردمان ایران، میباشند.

_ در بخش آموزشی و دانشگاه ، ورد و خروج و گرفتن مدرک هیچگونه قانونی حاکم نیست اکثر قریب باتفاق آخوند ها و سران پاسداران دارای مدارک قلابی ، جعلی هستند و شغل های پر در آمد و بدون باز دهی در خدمت بهبود اقتصاد، میباشد، در کل کشور بعلت نبود آزادی سیاسی ، کارآیی و سرمایه گذاری پائین ترین کارآفرینی را

از خود نشان داده اند.

_ بخش خصوصی و سرمایه گذاری توسط این بخش، در این سالها بهیچوجه مورد توجه قرار نگرفته و همه روابط و سرمایه گذاری قلابی توسط بخش دولتی سپاه و زیر مجموعه آن بنفع جیب خود انجام گرفته است.

_ تا قبل از تحریم ها مسئله اقتصاد، وابسته به فروش نفت بود و تکنولوژی سرمایه داری نیز در کنار فروش نفت بصورت مونتاژ و غیره تا حدودی اقتصاد رابه جلو میبردند اما بعد از تحریم های بین المللی همه روابط اقتصادی در حالت رکود مطلق بسر میبرد و اگر تحریم های جهانی مجددا برقرار شود فاتحه اقتصاد خوانده خواهد شد و ملاها و پاسداران یا باید به قتل عام میلیونها معترض و بیکار دست بزنند یا بساط ترور و خفقان را بر چینند و یا به عتبات و سوریه بروند در غیر اینصورت با مردم بیکار و گرسنه در خیابان خواهند جنگید.

_ فرار مغز ها :

فرار مغز ها ، یکی از جنایتکار ترین متد سیستم جمهوری اسلامی علیه بیکاران و متخصصین است که موجب ترک وطن آنها میشود، تحریم اقتصادی، بی ثباتی سیاسی مسبب رشد بیکاری گردیده است وصدالبته سرمایه داری جهانی بدنبال چنین شرایطی میباشد، برنامه های درازمدت توسط "صندوق بین المللی پول" و " بانک جهانی" به سردمداران رژیم دیکته شده و جمهوری اسلامی از روی ناجاری مجبور به قبول کلیه ی برنامه های جنایتکارانه و ضد مردمی و ضد کارگری امپریالیسم، میباشند.

در ایران بدون تغییرات بنیادین در ساختار سیاسی کشور هیچگونه راه

حل میانه و یا کناری نیست ، و باید این رژیم از اریکه قدرت سیاسی و اقتصادی دستان خون آشامش کوتاه گردد، تا روزه های امید به روی مردم باز شود.

یعنی ناهنجاریهای بازار کار از جمله قانون ارتجاعی کار و کلن تمام قانون اساسی رژیم که تماما ضد مردمی و ضد کارگری است پاره کرده به فاضلاب بیندازند، اتحادیه های مستقل کارگری و آزاد برای فعالیت در آینده فعال شوند، و نیروهای ماهر متخصص مردمی در سراسر کشور در مدارس و دانشکده های فنی با حقوق برابرتعلیم و تربیت شده و تحمیل ایدئولوژی کنار گذاشته شوند.

سیاست پرداخت "یارانه":

یک سیاست ضد مردمی و ضد کارگری در جمهوری اسلامی است که در اثر بیکاری اقشار مختلف جامعه از فارغ التحصیل تا کارگران کارخانجات برای جلوگیری از اعتراض گسترده مردم مجبور به پرداخت یارانه بخوانید صدقه یارانه در کمترین و بی ارزش ترین مقدار بمردم پرداخت میکنند با انواع توطئه و تمسخر ، یارانه از جمله عرضه سبد کالا بعنوان خدمات با توجیهات بیشرمانه " حمایت از اقشار کم درآمد" که بگفته سردمداران رژیم بالغ بر 30 میلیون نفر میباشد و باصطلاح در امر مبارزه با فقر توجیه میکنند، پرداخت این یارانه ها سبب میشود که قیمت ها نتوانند هزینه واقعی خانواده ها را روشن کند.

یکی از مسائل مهم درآینده حذف این "یارانه ها" یا صدقه هاست، که دوام آن موجب وخیم ترشدن اوضاع اقتصادی می گردد، اگر این در آمد بعنوان پرداخت یارانه صرف سرمایه گذاری و رشد ترمیم اقتصاد جامعه شود، افزایش تولید موجب افزایش شغل و کاهش بیکاران میگردد.

البته پرداخت یارانه انواع و اقسام دارد: جمهوری اسلامی در توزیع پرداخت یارانه میان مردم غیر مستقیم ترکیبی از یارانه های ، کنترل قیمت ها ، سهمیه بندیها، در مجموع کالاهای مورد مصرف روزانه مردم ، و غیره همچنین قیمت برق، آب و غیره کالاهائی مانند نان، شکر، روغن، برنج، شیر، دارو و... توسط موسسات باصطلاح سازمان حمایت از مصرف کنندگان زیر نظر مجلس و امروز بصورت آشکار زیر نظر مجلس نظامی امنیتی تامین، میگردد.

دولت نا مشروع بخش اعظم در آمد ارزی را با نرخ 4200 تومان در مقایسه با ارز 25000 تومان در حال حاضر در اختیار افراد وابسته

بدولت و رانت خواران قرار میدهد که مثلاً کالای مورد نیاز جامعه را با ارز ارزان 4200 تومانی وارد کنند یعنی یک نوع کلاه برداری شرعی پرداخت یارانه غیر مستقیم به واردات را دارا میباشد که به افراد وابسته بدولت پرداخت میشود و رذیلانه اعلام میکنند که فلان مبلغ به کشور برگشت داده نشده، است.

سیستم یارانه در جمهوری اسلامی زیان بزرگی را به اقتصاد کشور تحمیل کرده است و باعث به هدر رفتن منابع مالی و اقتصادی و بکاربری نامطلوب آن در جامعه بوده یعنی بجای پرداخت "یارانه" سیستم بیمه‌ی امنیت و رفاه اجتماعی مستقل جایگزین آن شود.

نامه بجا مانده از یک جوان ایرانی برای پدرش:

چند وقت پیش جوانی بام مسعود کرامت اقدام به مهاجرت به استرالیا می‌کند و دیگر هیچ خبری از او به خانواده و دوستانش نرسید.

پیگیری خانواده اش براین نتیجه ختم شد که به احتمال زیاد در راه مهاجرت جانش را از دست داده است.

نامه:

"بابای خوبم یادت هست می‌گفتی دوست داری مرد شدنم را ببینی؟ مرد شدم بابا جان، از مردی هم عبور کردم، پسر امسال به سی سالگی رسید، این هفته خواهم رفت شاید برای همیشه، می‌خواهم حاصل سی سال از زندگیت را ببخشی که حرفهایت را زمین گذاشت.

نمی‌توانستم جواب حرفهایت را بدهم اما حرفهای خودم را برایت می‌فرستم تا بعد از رفتنم بخوانی.

بابا جان تو در سن سی سالگی چندین سال تجربه داشتی من در سی سالگی چندین سال امید و آرزو. تو در سی سالگی خانه داشتی و پس اندازی، روی خندان و چهره‌ای جوان و من یک کفش آهنی که با آن بدنبال کار گشتم و موهای تنگ شده و تارهای سپیدش مابینش. تودرسی سالگی یک مرد بودی، یک همسر بودی و در کوچه و خیابان با غرور قدم بر میداشتی و من هر روز ریش و سبیل را می‌زدم تا کمتر مسخره شوم، در کوچه‌ها با سرعت حرکت می‌کنم تا سرزنش‌ها و حرف‌مفتها را کمتر بشنوم. تو درسی سالگی در آغوش مادرم را داشتی و برادر هشت ساله ام را و من یک دنیا حسرت و بالشت خیس از اشکهای شرم شبانه. تو در سی سالگی هفت هشت کلاس سواد داشتی و هشت کرور افتخار و من فوق

لیسانس دارم که بخاطرش تحقیر می شوم. تو در سی سالگی کشوری داشتی که پیشرفتش مثال زدنی بود و من کشوری که سرعت جلو افتادن کشورها از آن مثال زدنیست. تو در سی سالگی کشوری داشتی صلح طلب با یک جهان دوست و من کشوری دارم سلطه طلب با یک جهان دشمن و تهدید و ارباب از شش جهت. تو در سی سالگی نظم و نظام اقتصادی را تجربه می کردی و من اقتصاد مقاومتی را همراه با اختلاس و وابستگی. تو در سی سالگی حاکمی داشتی که ده ها سال بعدت را برنامه ریزی کرده بود و من حاکمی دارم که در مقابل ما فقط به گفتن شرمنده ام اکتفا کرد، وعده ظهور میدهد و نسل نگران و وحشت زده بعد از من را به زاد و ولد تشویق میکند. تو در سی سالگی داعیه انقلاب داشتی و من دغدغه یک لقمه نان جدا از سفره خجالت بار پدر. من میروم نه برای کار، نه برای موفقیت و رفاه، میروم تا نگاههای غمگین مادرم، آرزوها و حرفهای فرو خفته تو و پرسشهای ابلیس گونه مردم پیش از این زجرم ندهد. ترجیح میدهم در غربت آواره شوم تا در یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان مثل یک سگ ولگرد زندگی کنم فرزند تو مسعود کرامت.

یادش گرامی باد

20.09.2020